

•  
صدیق رهپو طرزی  
شهر گُت تینگن، جرمنی  
۱۴ ماه اپریل، ۲۰۱۴ع.

## سبب انتخاباتی : حزب های کهنه کار، با مخرج مشترک دیدگاه اسلامی

برای من ترکیب گروه عبدالله، یا اگر به تر بگویم سبب انتخاباتی دشمنان قدیم و دوستان کنونی (!) بسیار جالب است.

نکته مهم در این ترکیب، حضور پُررنگ حزب های قدیمی اند که پس از دهه شصت عیسایی یا دهه دموکراسی، ظهور نمودند.

آن گونه که می دانیم پس از کودتای خزنده بی که داوود علیه شاه محمود، کاکایش انجام داد، در ۱۹۵۰، انجام داد و رمام کار ها را به دست گرفت، فضای باز سیاسی به شدت بسته شد.

برخی از فعالان آن برهه، با او یکجا شدند، برخی به زندان افتادند و آن جا برای شان دانشکده بی شد و گروهی هم با تمکین به او، در گوشه بی نشستند.

اما، این آتش زیر خاکستر، با آغاز دوره دموکراسی وارد عرصه سیاست شد.

جامعه درس خوانده ما - من نمی توانم واژه روشنفکری را در این راستا به کار ببرم - بنابر دلیل های گونه گون، به دو قطب راست و چپ تقسیم شدند. البته در میان این دو قطب، نیرو هایی تولد شدند، اما، با سرعت جای خالی کردند.

به باورم دلیل اساسی این است که جامعه ما رشد لازم را که بتواند قشر متوسط را به میان بیاورد، از سر نگذراند. در دوران استبداد اولی داوود، نفسگاه ها بسته شده بودند و رشد جامعه با کندی رو به رو شده، گوگ ( حلزون ) وار می خزید و بس.

در این تقاطب، در طیف چپ، ح. د.خ.ا. و گروه هایی در همان خط مارکسباوری روسی، یا چینی قرار گرفتند. برخی هم به نبرد مسلحانه و جنگ های ایله جاری، زیر فضای دید چپگرایانه، مایل شدند.

در بخش راست، گروه جمعیت اسلامی با پیامی که ربانی رهبرشان، از مصر آورده بود، گروه اخوان مسلمین را شکل دادند.

البته این گروه بندی ها به زودی بنابر حضور مناسبت های نیرومند قومی و قبیله بی در جامعه، به آن دو خط تقسیم شدند. ح. د.خ.ا. به دو بخش پیروان کارمل و پیروان تره کی، بر همان خط قومی - زبانی انشعاب کردند.

از سوی دیگر، به همین دلیل، جمعیت اسلامی نیز به پیروان ربانی و گلبدین بر همان خط قومی - زبانی از هم فاصله گرفتند.

این دو گروه، همراه با نیرو های دیگری که نظام مردمسالاری را بر نمی تابیدند، دست به دست هم داده و بر این روند که در آغاز شکل گیری بود، ضربه دهشتناکی وارد کردند.

در پایان روز، این داوود بود که با استفاده از تجربه های پیشینش و دریافت یاری مسکو، و گروه های وابسته به آن، کودتای ,, سرطان ،، را به راه انداخت.

او که با تمام وجود به ساختار سیاسی مردمسالار کینه داشت، تمام دهن ها را بست و به این باور بود که مردم افغانستان ارزش این امر را، نمی دانند.

در این گاه، نیرو های دست راستی که فضا برای شان تنگ شده بود، به همسایه شرقی - جنوبی روی آوردند و در میدان فراخی که برای شان آماده ساخته شد، به آموزش نبرد ایله جاری دست زدند. همپنان بودند که اولین گلوله را بر ساختار سیاسی، آتش زدند.

به این گونه، هر دو بخش راست و چپ، از همان دهه مردمسالاری تا همین اکنون به شکلی از شکل ها در شکل و سمت دهی فضای سیاسی کشور، نقش بازی کرده اند.

نیرو های چپ باز هم به اشاره مسکو کودتای ثور را به راه انداختند. اما، به زودی، در همان خط اختلاف - با آن که مسکو تلاش نمود تا با سرش زور، آن ها را به هم بچسپاند - از هم، اما، این بار خونین، راه جدایی را در پیش گرفتند. این امر پایه های قدرت را ناتوان ساخت. در همین راستا، با مخالفت مردم رو به رو شدند. آن گاه برای تدوام، پای چوبینی از همسایه بزرگ شمالی، قرض گرفتند.

این پا را نیرو های جهان آزاد که اشغال شوروی، به تن شان لرز مرگ انداخته بود و حال سر کیسه گشاد یاری را برای مخالفت با این روند، با تقویت مجاهدان پناه برده در دستگاه استخباراتی پاکستان و ایران، باز کردند و به شدت به آن ضربه زدند.

همین ها، همراه با چینیایی که دیگر متکای خویش را در مسکو از دست داده بودند، باز هم بر همان خط قومی - زبانی با مجاهدان پیوستند و آنان را بر کرسی قدرت نشانند.

اما، مجاهدان با آن که ایدیولوژی یگانه یی داشتند، در خط همان اختلاف قومی - زبانی چنان به جان هم افتادند که نسل تازه نفس شان، به نام طالبان، با سرعت جای شان را اشغال نمودند.

این نیرو که در مدرسه های تنگ دینی بزرگ شده بودند و ریشه در ده ها و خیمه گاه های مهاجران در پاکستان داشتند، چنان تفسیر تنگ از دین اسلام بیان داشتند که خود در چنبره اش گیر ماندند.

آنان با پیروی از بن لادن، بنیادگرای اسلامی و حامی شان، به دل جهان آزاد، آتش نفرت ریختند.

جهان - امریکا - با یورش، آنان را از قدرت راندند و مجاهدان، به ویژه، جمعیتان را بر اریکه قدرت نشانند.

در این میان نیرو های چپ، با فرو ریزی اتحاد شوروی و حزب کمونیستش، به یتمان جنگ سرد بدل شده و در تمام کنج جهان آواره شدند. آنان از آن زمان تا کنون، نتوانستند تا زخم های ایدیولوژی خویش را بلیسند و یا بر آن ها مرهم نو گرایی بزنند. این آوره گان سیاسی، دو دهه را در بحث های بی رمق، بر سر جایگاه رهبران به خاک افتاده، از دست دادند.

در این یک دهه حضور نیرو های جهانی و باز شدن فضای باز سیاسی، نیرو ها - به جز جزیره های پراکنده چپ - بار دیگر کار شان را سر و سامان دادند.

جمعیت و شورای نظار، بازوی جنگی اش، در محراق قدرت قرار گرفتند. و گروه های جهادگر دیگر که از ایران الهام گرفته بودند، نیز در بدنه و یا بیرون بدنه قرار گرفتند.

حزب اسلامی کلبدین با مانور مخالفت با حضور نیرو های جهانی، گاهی به دامان این همسایه و گاه به دامن همسایه دیگر، توانست اجاق حضورش را روشن نگه دارد. آن گاه که کار سیاسی، بردتازه یافت، این گروه چنان آوازه پخش کردند که گویا انشعابی در آن رخ داده است. به باورم این شگرد دیگری در خط تاکتیک آن حزب می باشد.

از سوی دیگر، برخی از مهره هایش - باز هم در همان خط قومی - زبانی، به دور کرزی گردآمدند. حال که پای نبرد سیاسی و انتخابات در میان آمد. بقیه گان جمعیت اسلامی، حزب اسلامی و حزب وحدت اسلامی، در یک سبد سیاسی خیز زدند. البته در این سبد، تک بقیه هایی تنها مانده ح. د.خ.ا. در وجود جز الان منفرد و منزوی، به امید دست یابی به کرسی، نیر با پاراشوت موافقت امریکا، در آن فرود آمدند.

در نتیجه چنین به نظر می آید که از یک سو گروه های سیاسی متشکل و کهنه کار با هم گرد آمده اند و در سوی دیگر، گروه های نامتشکل - به استثنای دوستم - در کنار هم قرار گرفته اند.

حاصل این امر، از همان آغاز روشن بود. گروه های متشکل مانند: جمعیت، حزب اسلامی و حزب وحدت، و نیم رخی از چپ، فرصت بلندی در جلب آرا دارند. هم از پارسیانان و پارسی خواهان - مانند مغولان - بهره می گیرند و هم از افغانان (پشتونان).

رقم ها اولی نشان می دهد که نامزد این گروه متشکل - عبدالله - در رده اول قرار دارد. البته این را نمی توان رقم نهایی خواند، اما، بیان روشن این پیروزی را دارد.

به باور من این سبد سیاسی کارایی لازم را خواهد داشت. از سوی دیگر آن چی اهمیت دارد این است که این تشکل نامتجانس که برادر کشی های زیادی را هم از سر گذرانده اند، سد و مانع شکل گیری استبداد رای می گردد. در این جا همان اصل بازرسی و توازن، نقشش را بازی خواهد نمود.

هرگاه عبدالله روی به سوی پارسیانان خودی بیاورد، معاونش که اکنون از اسلام گرایی فاصله گرفته و به سوی قوم گرایی روی آورده است، سد راه اش می گردد. هم چنان محقق خود، مانع دیگری در برابر

روی آوری آنان به قوم و زبان خویش خواهد بود.  
این است دیدگاه من - به صورت فشرده - تا دیگران چی در سر باشد؟